

پیشینه و جایگاه جریان های سلفی

پیشینه و جایگاه جریان های سلفی

سلفی‌گری در لغت به معنای تقلید از گذشتگان می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود بر تابعیت از پیامبر اسلام، صحابه و تابعین تأکید دارند. در اندیشه سلفی‌ها، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نص قرآن، احادیث نبوی و ادله مفهوم از نص قرآن برای آنها حجیت دارد. گرایش‌های کلامی، صوفی‌گری و افکار فلسفی را بدعت تلقی می‌کند. با این توضیح در این مقاله تاریخچه جریان های سلفی مورد بازبینی قرار خواهد گرفت.

مقدمه

سلفی‌گری در لغت به معنای تقلید از گذشتگان یا تقلید کورکورانه از مردگان و در اصطلاح نام فرقه‌ای است که تمسک به دین اسلام جسته و خود را پیرو پیشینیان نیکو می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود بر تابعیت از پیامبر اسلام، صحابه و تابعین تأکید دارند. سلفی‌گری معتقد است عقاید اسلامی را باید منحصراً از کتاب و سنت نبوی فرا گرفت و علماً نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه در قرآن آمده بپردازند. در اندیشه سلفی‌ها، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نص قرآن، احادیث نبوی و ادله مفهوم از نص قرآن برای آنها حجیت دارد. سلفیه رأی و قیاس را در زمینه‌های عقیدتی نفی می‌کند و هرگونه کفر و گرایش را کفر و انحراف می‌داند و گرایش‌های کلامی، صوفی‌گری و افکار فلسفی را بدعت تلقی می‌کند. در اندیشه سلفی‌ها، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز دلایل مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد.

سلفیه به عنوان یک جریان سیاسی عقیدتی از پشتوانه ایدئولوژیک طولانی مدت برخوردار است. باتوجه به این که سلفی‌ها اکثراً پیرو مذهب حنبلی هستند و جنبله اکثر جذب تفکرات سلفی می‌شوند، بنابراین بین مذهب سلفی که یکی از مذاهب اربعه اهل سنت است و اندیشه سلفی پیونددی ریشه‌دار برقرار است. مذهب حنبلی در جزیره‌العرب بیشترین پیروان را دارد. اقلیتی نیز در سوریه و مصر پیرو این مذهب هستند. معتقدان به سلفی‌گری، عقاید خود را به احمد بن حنبل (241-164ق) نسبت می‌دهند. ابن حنبل به عنوان محدثی برجسته و پیرو طریقه اصحاب حدیث، با هرگونه روش تأویلی و تفسیر متون مخالف بود و با بزرگان اصحاب رأی، سر ناسازگاری داشت. وی مخالفت با سنت را بدعت می‌خواند و با «اهل الأهواء و البدع» موافق نبود. آنچه مسلم است احمد بن حنبل بیش از صد و پنجاه سال پیشوای عقاید سنتی - سلفی بود، اما: «به طور کلی، قشری بودن، متابعت از ظاهر کلام، خشک اندیشی، تعصب مفرط و دور افتادگی مکتب فقهی او از واقعیت زنده تاریخی و فاصله گرفتن از هر آنچه در اجتماع و زندگی روزمره بوی تازگی می‌داد، در مجموع، به سقوط و انحطاط این مذهب و کاهش طرفداران این فرقه منجر شد». پس از مرگ احمد بن حنبل، اندیشه‌ها و افکار وی نزدیک به یک قرن معیار و سنت و بدعت بود تا این که عقاید وی و نیز سلفی‌گری تحت تأثیر انتشار مذهب اشعری به تدریج به بوته فراموشی سپرده شد. در قرن چهارم هجری، ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری برای احیای سلفی‌گری تلاش کرد، اما در برابر شورش مردم کاری از

پیش نبرد. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، احمد بن تیمیه و سپس شاگرد وی، ابن قیم الجوزیه، عقاید حنبلی‌ها را به گونه‌ای افراطی‌تر احیاء کردند. محمد ابو زهره در بیان عقاید این نحله در کتاب تاریخ عقاید اسلامی می‌نویسد: «هر عملی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود نداشته و انجام نمی‌شده است، بعداً نیز نباید انجام شود.» ابن تیمیه (661-728 ق)، فقیه و متکلم حنبلی، از این اصل کلی سه قاعده دیگر استخراج و استنتاج کرد: هیچ فرد نیکوکار یا دوستی از دوستان خدا را نباید وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا قرار داد؛

2. به هیچ زنده یا مرده‌ای نباید پناه برد و از هیچ کس نباید یاری خواست؛
 3. به قبر هیچ پیغمبر یا فرد نیکوکاری نباید تبرک جست و یا تعظیم کرد.
- دومین شخصیت معروف و بارز سلفی نمود. ابن تیمیه شاهد سقوط دولت عباسیان بوده و از آنجا که به تدوین و نشر دعوت سلفی نمود. ابن تیمیه شاهد سقوط دولت عباسیان بوده و از آنجا که این دولت در پایان عصر خود در خدمت اهل حدیث بود، سقوط عباسیان ابن تیمیه را مصمم به حفاظت و حراست از تفکر اهل حدیث و بقول خود او میراث سلف کرد. ابن تیمیه در بین سلفیون جایگاه منحصر به فردی دارد و از او با عنوان شیخ الاسلام یاد می‌شود. ابن تیمیه به عنوان متکلم و مدافع متعصب مذهب حنبلی، با آزاد اندیشی و تأویل مخالف بود و لذا اقداماتش بیش از پیش باعث انحطاط و عقب ماندگی مذهب حنبلی شد. عصر ابن تیمیه، دوره انحطاط و تنزل تفکر فلسفی و استدلال منطقی و همچنین قرن روی آوردن به ظواهر دین و توجه سطحی به معارف خشک و مذهبی عنوان شده است. در واقع، در این عصر، فقها و متکلمان قشری بعضی مذاهب - مانند مذهب حنبلی - به عنوان دفاع از دین و عقاید خاص مذهبی خود، به توجیه اصول و فروع مذهب خود پرداختند و احیاناً در این راه بر ضد علم و فلسفه به پا خاستند. ابن تیمیه یکی از کسانی بود که در دفاع از مذهب حنبلی به پا خواست. وی در دفاع از آن مذهب، با مذاهب دیگر اسلامی مبارزه کرد و عقاید خود را با هدف زنده کردن عقاید مذهب حنبلی را در بسیاری از کتاب‌های خود بیان کرد.» با مرگ ابن تیمیه، دعوت به سلفی‌گری و احیای مکتب احمد بن حنبل در عرصه اعتقادات عملاً به فراموشی سپرده شد.

ظهور وهابیت

یکی از نقاط عطف تفکر سلفی‌گری ظهور ابن تیمیه حرّانی است. بعد از وفات ابن تیمیه نیز افکار او مورد توجه اهل حدیث به ویژه حنبلی‌ها بود و شاگردانش بر مبنای عناصر فکری او، دعوت سلفی‌گری را پایه ریزی کردند. در قرن دوازدهم هجری قمری، محمد بن عبدالوهاب نجدی (1206-1115 ق) با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه سلفی را بار دیگر به عرصه مجادله‌های کلامی آورد. او با استناد به «بدأ الإسلام غریبا وسیعود غریبا» معتقد بود که اسلام اصل نخستین خود را در غربت یافته است و غریبانه باز خواهد گشت؛ از این رو، وی با آنچه خود را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت کرد و مظهر بارز سلف صالح او نیز امام احمد بن حنبل بود. سلفی‌ها روایات خود را مستقیماً از احمد بن حنبل، ابن تیمیه، ابن قیم الجوزیه و محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی می‌گیرند. سلفی‌گری بعد از محمد بن عبد الوهاب به صورت یک شکل و ساختار سیاسی در آمد و هم پیمانی وی با محمد بن سعود پایه گذار حاکمیت آل سعود در عربستان، به این روند تسریع بخشید. محمد بن عبدالوهاب که سودای سیاست و قدرت داشت، به کمک محمد بن سعود، حاکم درعیه، شهر کوچکی در نجد، توانست دعوت خود را در جزیره العرب گسترش دهد. نوادگان ابن عبدالوهاب، معروف به آل شیخ و نوادگان ابن سعود پس از دو

بار تشکیل دولت و شکست، سرانجام در بحبوحه جنگ جهانی اول، به کمک انگلستان توانستند پایه های حکومتی را بنا کنند که تاکنون نیز ادامه دارد. ابن عبدالوهاب نیز پیرو مذهب حنبلی بود و پس از مسافرات های طولانی در بلاد های اسلامی و مطرود شدن توسط خانواده، به دلیل افکار غیر مألوفش، به محمد بن سعود حاکم درعیه روی آورد. نهضت عبدالوهاب جنبه ضد حکومت عثمانی یافت و پس از آن که امرای سعودی نجد که حنبلی مذهب بودند به آیین او گرویدند، وی برای فرمانروایی عثمانی خطر ساز شد و لذا محمد علی پاشا، خدیو مصر، از جانب سلطان عثمانی برای سرکوب آنان مأمور شد. اما علی رغم این سرکوب، با گذشت زمان، پیروان محمد بن عبدالوهاب بار دیگر بر نجد و حجاز تسلط یافتند و دولت سعودی کنونی را تشکیل دادند. در واقع، وهابیت نیز پاسخی به چالش های جهان مدرن و تأثیرات آن بر سرزمین های اسلامی بود و بنابراین با شکست از امپراتوری عثمانی، این دعوت از میان نرفت. بلکه پس از چندی مجدداً به قدرت بازگشت و دولتی برپا کرد، با این حال این دعوت در شبه جزیره عرب باقی ماند و به وراثت آن نرفت، زیرا اگر چه پاسخ عربی ایجابی به چالش هایی بود که رویاروی انسان عرب مسلمان قرار داشت، با این حال، در اصل پاسخ های عرب های ساده اندیش بادیه نشین بود. به اعتقاد وهابیون، مذهب وهابی نحله ای جدید، بلکه همان مذهب سلف صالح است و از این روی، آنان خود را سلفی می نامیدند. زیرا مدعی اند که در اعمال و رفتار خود، از سلف صالح، یعنی از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیروان آنان تبعیت می کنند. وهابیان معتقدند باید اساس دین بر قرآن و مفاهیم ظاهری احادیث صحیح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب او نهاده شوند و در پی آنند که این آیات و روایات بدون هرگونه تغییر و تأویل مورد استناد و عمل قرار گیرد؛ یعنی صرفاً به ظاهر مفاهیم آنها عمل شود. از این رو، آنان آن دسته از رفتار و کردار مسلمانان را که با قرآن و احادیث اصلی تطبیق نمی کند، انحراف از اصول و فروع قرآن و اسلام می شمارند.

دکتر محمد سعید رمضان البوطی، از منتقدان اندیشه سلفی و فرقه وهابیت، در کتاب «السلفیه مرحله زمینه مبارکه لا مذهب اسلامی» درباره سلفی گری و پیدایش آن می گوید: سلفی گری پدیده ای ناخواسته و نسبتاً نو خواسته است که انحصار طلبانه مدعی مسلمانان است و همه را جزء خود، کافر می شمارد؛ فرقه ای خود خوانده که با پوشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با طرح ادعای وحدت در فضای بدون مذهب، با بنیان مذهب مخالف است. سلفی گری یعنی همان بستر وهابیت، مدعی است که هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف یعنی دوران صحابه و تابعین بازگشت و از همه دستاوردهای مذاهب که حاصل قرن ها تلاش و جست و جو عالمان فرقه ها بوده و اندوخته ای گران سنگ از فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده است، چشم پوشید و «اسلام بلا مذهب» را اختیار کرد. اندیشه سلفی دستی به دعوت بلند می کند و می گوید: بیایید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن برویم، اما با دست دیگر، شمشیر تکفیر بر می کشد و مدعی است که با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه اسلامی را یک دست می کند. جالب آنکه مبارزه با پیروان برخی مذاهب اسلامی، حتی از جهاد علیه کفار واجب تر است. زیرا در نگرش سلفی، مبارزه با کافر اصلی واجب تر است. در پشت این دعوت به بی مذهبی، نوعی مذهب نهفته است و خود این دعوت، به معنای تبلیغ نوعی مذهب است، آن هم مذهبی گرفتار چنگال جمود و تنگ نظری که اسلام را به صورت دینی بی تحرک، بی روح، ناقص، ناتوان و بی جاذبه به تصویر می کشد و با احیای خشونت و تعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به یک دیگر می بندد». از نظر سلفی های وهابی، تمامی مسلمانان - به استثنای خودشان - توحید را به غلط تفسیر کرده اند و آن را به نحوی که با واقعیت انطباق نمی یابد و آن را از شرکت جدا نمی کند، فهم

کردند و بر اساس همین فهم عمل کردند. بنابراین، تمامی مسلمانان از روی جهل و نادانی، مشرک هستند. این فرقه با سایر فرقه‌های سنی در عقیده و کلام نیز اختلاف دارد و مدعی است که بدعت‌ها، خرافات و اوهام وارد دین راستین و اسلام ناب شده و مسلمانان را از دنبال کردن راه سلف صالح باز داشته است. سلفی‌ها معتقدند سنت با قرآن نسخ نمی‌شود و نیازمندی قرآن به سنت بیش از نیازمندی سنت به قرآن است و احادیث را باید بر قرآن عرضه کرد. البته این بدان معنی نیست که قرآن در درجه دوم اهمیت قرار دارد و سنت و احادیث ارجح اند، بلکه باید به قرآن همان گونه عمل کرد که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را انجام می‌داد. اگر چه این مسئله نیز با توجه به شرایط روز با مشکلاتی رو به رو است.

عوامل تأثیرگذار در گسترش جریان سلفی

سلفیه در يك قرن اخير نخستين جريان اسلام گرا بوده که موفق به تشکیل حکومت شده است. پس از تلاش های این جریان در قرن 18 میلادی که منجر به دو بار تشکیل دولت توسط آل سعود و آل شیخ و سقوط این دولت‌ها به دست والیان عثمانی در مصر شد. در اوایل دهه 1930، مقارن با جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، عبد العزیز آل سعود توانست براساس هم پیمانی تاریخی بین جدش محمد بن سعود با محمد بن عبدالوهاب، اکثر مناطق جزیره العرب را تصرف و دولت سوم سعودی را پایه ریزی کرد. علاوه بر نجد، او موفق شد حجاز، شرق و جنوب جزیره العرب را به کمک پیروان تند روی محمد بن عبدالوهاب تصرف کند. بدین ترتیب نخستین دولت سلفی در جزیره العرب و سرزمین های مقدس اسلامی شکل گرفت. سلفی‌ها در دهه 1930، مکه و مدینه ام القری مسلمانان را زیر سلطه خود گرفته و از پایگاه پرده داری بیت‌الحرام به نشر دعوت خود پرداختند. علاوه بر پرده داری کعبه، کشف نفت و دستیابی به منابع مالی گسترده به کمک عبد العزیز آمد تا بهتر بتواند پایه‌های حکومت خود را محکم کند. پیوند خوردن بین در آمد نفت و دعوت سلفی در عربستان، در طول بیش از 80 سال، باعث ایجاد جایگاه منحصر به فردی برای این تفکر مهجور شد. به طوری که دعوت سلفی و پذیرش عقاید سلفیون از مرزهای سنتی و جغرافیای حنابله فراتر رفت و از بین پیروان سایر فرق فقهی اهل سنت پیروانی کسب کرد. علاوه بر مدارس سنتی و تدریس فقه سلفی در مساجد و مدارس داخل و خارج از عربستان، سه دانشگاه مذهبی بزرگ و مجهز در مکه، مدینه و ریاض آغاز به کار کردند و دولت سعودی و موسسه دینی این کشور، فارغ التحصیلان زیادی را برای نشر دعوت سلفی به سراسر دنیا اعزام کردند. این سه دانشگاه با اعطای بورسیه به دانشجویان مسلمان سایر کشورها از آنها مبلغانی برای نشر دعوت سلفی ساخته و به کشورهای خود بازگردانده است. اشغال افغانستان توسط شوروی، زمینه‌ای شد تا سلفیه که همواره يك دعوت مبتنی بر جهاد بوده است، بخشی از انرژی و امکانات خود را صرف جهاد با شوروی در افغانستان نماید. در همین مدت تقریباً در اکثر کشورهای اسلامی سنی مذهب و جوامع اسلامی در کشورهای غیر اسلامی، مساجد و مراکز متعدد اسلامی با پول دولت عربستان تأسیس شد. وظیفه اصلی این مراکز نشر دعوت سلفی و زیر نفوذ گرفتن جهان اهل سنت بود. چهار حادثه مهم در سه دهه اخیر بر حیات سیاسی سلفیون و رو در رویی آنها با حکومت‌های عربی تأثیر گذار بوده است:

خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان و بازگشت مبارزان سلفی موسوم به افغان العربی به کشورهای خود، موجب شد تا در دهه 1990 در برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر، الجزایر و عربستان درگیری‌های خونینی بین سلفی‌ها و دولت‌های عربی صورت گیرد. اما این درگیری‌ها سرانجام به سرکوب سلفی‌های جهادی و تکفیری انجامید.

اشغال کویت و سرانجام شدن سربازان امریکایی به سواحل جنوب خلیج فارس برای جنگ. عراق، علمای سلفی را برای صدور فتاوی تحریم استعانت از کفار برای جنگ با مسلمانان سوق داد و موجب ایجاد يك جریان قوی معارض سلفی در جزیره العرب شد. علمای جوانتری مانند سلمان العوده، عایض القرني، سفر الحوالي و دهها عالم دیگر سعودی، در دهه 1990 با سخنرانیهای آتشین خود علیه حضور امریکا در جزیره العرب، موج ضد امریکایی وسیعی را در کشورهای اسلامی عربی ایجاد کردند. امرای سعودی با استفاده از ساز و کارهای سنتی موسسه دینی سلفی و غربال علمای تندرو براین موج فائق آمدند.

حادثه 11 سپتامبر 2011 و حضور 15 تبعه سعودی در میان 19 متهم حمله به برجهای دُو قلو نیویورک، روابط عربستان و امریکا را دستخوش تحول کرد. امریکاییها نظام آموزشی سعودی را در پدید آمدن جریان افراطی سلفی مقصر دانسته و دولت سعودی را متهم به مداخلات با تندروهای سلفی کرده و خواستار اصلاح نظام آموزشی مدارس دینی و دانشگاه های اسلامی سعودی شدند. در این دوره سعودیها در پاسخ به درخواست و فشار امریکا چند بار ترکیب شورای کبار علمای عربستان را تغییر داده و علمای تندرو سلفی را از این شورا که بالاترین نهاد دینی این کشور است، کنار گذاشتند. اصلاحاتی نیز در نظام آموزشی مدارس و دانشگاه های دینی صورت گرفت و نهایتاً با سفر ملک عبد الله به امریکا در سال 2005 آثار سوء 11 سپتامبر بر روابط امریکا و عربستان زوده شد.

اشغال عراق در سال 2003، زمینه جدیدی را برای سلفیهای تند رو برای مبارزه علیه کفار (امریکا) و اهل بدعت (شیعیان عراق) ایجاد کرد. دستگاه امنیتی عربستان که همواره دارای ارتباطات مشکوکی با تند روهای سلفی بوده است، از این اهرم برای ضربه زدن به ساختار جدید عراق و شیعیان استفاده کرده است. دخیل بودن عربستان در ناامنیهای عراق، موجب شده است تا 11 سال پس از سرنگونی صدام، کماکان روابط رسمی و دیپلماتیک دولت عراق و عربستان قطع باشد. سعودیها علی رغم سنت های حسنه با اکراد و سنیهای عراق، با دولت عراق به ریاست نوری المالکی روابط رسمی ندارند.

جریانهای سلفی در جهان عرب

جریانهای سلفی را با توجه به رفتار، افکار و رویکردهای سیاسی می توان به سه جریان متمایز در سطح جهان عرب تقسیم کرد که شامل سلفیهای سنتی، سلفیهای جهادی و سلفیهای علمی می شوند. سلفیهای سنتی در دستگاههای حاکمه عربستان سعودی و علمای وهابی این کشور و شبکهها و جریانهای وابسته به آن حضور دارند، اما جریان سلفی های جهادی در گروهها و شبکه هایی مانند القاعده و جریانهای وابسته به آن متمرکز هستند و سلفیهای علمی که بیشتر بر متون و نصوص سنت تأکید دارند و عملیات مسلحانه و خشونت بار را قبول ندارند، در کشورهایمانند کویت و بحرین فعالیت دارند.

جریان های سلفی سنتی

سلفی سنتی جریان رسمی و حکومتی است. این جریان گرایش شدیدی به اندیشههای «محمد بن عبدالوهاب» دارد. اغلب علمای وهابی معروف که گاهی اوقات پیامهایشان را می توان شنید به این جریان وابستگی فکری دارند. این گرایش سلفی گری قبل از تشکیل دولت عربستان نیز کما بیش وجود داشت. در دوران تشکیل حکومت عربستان این گرایش به خاطر تحولات سیاسی به فردگرایی تمایل پیدا کرد.

طرفداران اندیشه سلفی سنتی عموماً بر دعوت و تبلیغ تأکید داشته و اطاعت از نظام حاکم را به عنوان اولی الامر، واجب می دانند و هر گونه خروج بر آن را مخالف شرع تلقی می کنند. آنها

بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید داشته و کلیه مسائل سیاسی را بر اساس قاعده حلال و حرام و نه بر پایه مصالح و مفسد ارزیابی می‌کنند. آنان عموماً دچار جزم اندیشی بوده و با هرگونه نوگرایی مخالفت می‌کنند. خاستگاه این جریان بیشتر در عربستان سعودی می‌باشد که در مبحث جریان‌های سلفی - وهابی در عربستان سعودی تفکرات و رویکرد این جریان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جریان سلفی جهادی و تکفیری

در چند دهه اخیر، جنبش‌های سلفی معاصر و حرکت‌هایی که تکفیری یا جهادی نامیده می‌شوند، احیاء شدند. القاعده و شبکه‌ها و جریان‌های همسو به این دسته وابسته‌اند. این گروه‌های از جریان های سنتی عملگراتر هستند و تغییرات حاکمیت را در استراتژی خودشان در نظر می‌گیرند. این گروه‌ها گرایش تکفیری دارند و با حکومت‌هایی که شریعت را اجراء می‌کنند، برخورد سیاسی و نظامی انجام می‌دهند. گرایش‌های سیاسی و نظامی آنها نیز قوی‌تر است. این جریان به صورت پراکنده در کشورهایمانند عراق، سوریه، لبنان و شمال آفریقا وجود دارد. در ادامه، تفکرات و اندیشه سیاسی این جریان بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت. طرفداران اندیشه جهادی، هرگونه ظلم، فسق و گناه حاکم را خروج از اسلام دانسته و جامعه‌ای را که در آن احکام شریعت انجام نشود، دار الکفر تلقی و مهاجرت از آن را واجب شرعی میدانند. حال اگر امکانات مالی برای مهاجرت به خارج از جامعه وجود نداشته باشد، همچون جماعت اسلامی مصر، خود جامعه‌ای در درون جامعه اصلی ایجاد کرده و خود را از آن منزوی می‌کنند. آنان اعتقاد به جهاد مسلحانه علیه نظام‌های حاکم و کشورهای استعمارگر دارند و مقابله با نظام سلطه جهانی را در سراسر جهان در سرلوحه کار خود قرار داده‌اند.

1. جریان‌های سلفی اصلاح طلب و نوگرا

ریشه این جریان را می‌توان د اندیشه‌های سید جمال الدین، محمد عبده، و نیز عبد الرحمن الکوکی جستجو کرد. سلفی‌های اصلاح طلب بیشتر بر متون و نصوص سنت توجه داشته و کمتر اجتهاد می‌کنند. آنان آرای صوفیه، اشاعره، معتزله و شیعه را رد می‌کنند، کار حزبی را قبول ندارند و عملیات مسلحانه و خشونت بار را تجویز نمی‌کنند. آنان معتقدند مشکلات مسلمانان از آنجا شروع شد که احادیث ضعیف و اسرائیلیات و آرای فقهی مخالف احادیث صحیح منتشر شد، لذا معتقد به تنقیح کتب شرعی هستند. آنها در برخی از کشورهای از جمله کویت و بحرین، در انتخابات پارلمانی مشارکت داشته و نمایندگان را به مجلس فرستاده‌اند.

گروه‌های اسلامی که از اخوان المسلمین منشعب شده‌اند و یا به موازات آن شکل گرفته‌اند، از نظر فکری، مبانی سلفی‌ها را قبول دارند و از نظر رویکرد سیاسی عمدتاً تعامل با دولت‌های عربی و اسلامی را می‌پذیرند. این جریان تحت عنوان «نو سلفی» یا سلفی نوگرا نامیده می‌شود. در سال‌های اخیر بسیاری از جوانان تحصیل کرده سلفی در اروپا و امریکا تمایل به این جریان پیدا کرده‌اند. وجه تمایز این جریان سلفی با جریان‌های سلفی دیگر علاوه بر نوگرایی، دعوت به اصلاحات و نوگرایی می‌باشد. این جریان را اکثراً جوانان تحصیل کرده تشکیل می‌دهند، در حال گسترش می‌باشد. جریان مذکور به ویژه در عربستان سعودی که پایگاه سلفی‌های سنتی و جهادی می‌باشد، در حال گسترش است و نفوذ آن در دستگاه‌های دولتی عربستان در حال افزایش می‌باشد.

2. جریان‌های سلفی - وهابی در عربستان سعودی

پیش از آن که دولت سعودی کنونی در اوائل دهه سوم قرن بیستم اعلام موجودیت کند،

پادشاه وقت سعودی، عبدالعزیز بن سعود، مناطق مختلفی از کشور را که از نظر جمعیت، فرهنگ و تاریخ با یکدیگر تفاوت بسیار داشتند، یکپارچه کرد. تنش بین پادشاه و سلفی‌ها یا اخوان عربستان، از سال 1926 که قبایل اخوان سلفی فعالیت خود علیه ملک عبد العزیز را آغاز کردند، شدت یافت. آنها در يك گردهمایی، انتقادات زیادی به عبدالعزیز وارد کردند؛ نخست این که او خود را پادشاه نامیده بود، حال آنکه نظام پادشاهی حرام است. دوم این که او از اتومبیل و تلفن و تلگراف استفاده میکرد، حال این که این وسایل در نظر سلفی‌ها جادو و حرام محسوب می‌شد و سوم این که عبدالعزیز شیعیان احساء را وادار به اجرای اسلام صحیح (وهابیت) نکرده بود و جلوی حملات مکرر اخوان به «کفار» عراق و کویت و منظم کردن آنها به دارالاسلام را گرفته بود. در مقابل نیز ابن سعود به برخی علمای بزرگ آل شیخ از جمله عبدالله بن عبداللطیف آل‌الشیخ پناه برد و آنها لزوم اطاعت از ولی امر و چنگ زدن به ریسمان بیعت را یاد آور شدند.

از دهه سوم قرن بیستم، خانواده سلطنتی آل سعود که از «نجد» برخاسته بودند، با سلفی‌ها (وهابی‌ها) متحد شدند و حکومت خود را بر کل عربستان گستراندند. با اکتشاف نفت، ثروت بسیاری به منطقه سرازیر شد و اهمیت عربستان در تحولات منطقه و جهان اسلام دو چندان شد و این کشور علاوه بر ایفای نقش سیاسی و اقتصادی بین المللی و منطقه‌ای، به ایفای نقش دینی هم پرداخت و موسسات دینی و فرقه‌ای وهابی و مساجد و مدارس وابسته به دولت سعودی، در سراسر جهان اسلام مشغول به فعالیت شدند.

در اوائل دهه هفتاد، جریان‌های اسلامی در همه کشورهای اسلامی از جمله عربستان، به طور روز افزون مشغول به فعالیت شدند. این جریان‌ها دارای گرایش‌های مختلف از قبیل گرایش اخوانی و سلفی، میانه رو و تند رو، سنتی و اصلاحی بودند. در این میان، جریان‌های سلفی در عربستان، به خاطر برخی از عوامل سیاسی و تاریخی، از نقش بارز و اثر گذاری برخوردار شدند. اسلام‌گرایی در عربستان، با افراطی‌گری و تعصب همراه بود. این گرایش افراطی از جمله در ماجرای تصرف مسجد الحرام گروهی به رهبری جهیمان العتیبی در اواخر سال 1979، جلوه گر شد. نمونه‌هایی دیگر از افراطی‌گری نیز بروز کرد که جنبه مسلحانه نداشت؛ از جمله این که گروهی از سلفی‌ها حتی «عکس گرفتن» را برای کارت شناسایی و گذرنامه حرام دانستند و مغازه‌های فروش ویدئو را به آتش کشیدند. در دهه هشتاد اتفاق مهمی رخ داد که وضعیت کنونی گروه‌های «سلفی جهادی» مرهون آن است. این رویداد شرکت سلفی‌ها در جهاد علیه نیروهای شوروی بود که در سال 1979 در حمایت از دولت کومونیست افغانستان وارد این کشور شده بودند. در نتیجه، سلفی‌های گروه‌های اسلامی مسلح را در پاکستان و افغانستان، برای جهاد با کمونیست‌ها تشکیل دادند.

همچنین برخی از اسلام‌گراهای مرتبط با اخوان المسلمین، گروه‌های مخالف دولت سعودی را تشکیل دادند و برخی مانند «فقیه» و مسعری برای ایفای نقش رسانه‌ای و سیاسی به انگلستان رفتند. به تدریج گروه‌های سلفی جهادی نیز شکل گرفتند که به عملیات مسلحانه علیه هدف‌های آمریکایی و غربی دست می‌زدند. بدین ترتیب، سلفی‌گری که در آغاز بیشتر به يك مکتب شبیه بود، به مرور زمان از نظر اندیشه و رفتار سیاسی و سازمانی، به گروه‌های متعدد و متنوعی تبدیل شد. اندیشه برخی از آنها آمیزه‌ای از افکار اخوان المسلمین و سلفی بود و برخی دیگر، همان سلفی‌گری سنتی را به نمایش می‌گذاشتند.

دامنه سلفی‌گری به برخی از گروه‌های اسلامی که در اصل از اخوان المسلمین ناشی شده و یا به موازات آن شکل گرفته بود نیز کشیده شد. می‌توان این گروه‌ها را که عمدتاً براساس تعامل با دولت‌های عربی و اسلامی پایه ریزی شده‌اند، «نوسلفی‌ها» نامید. آنها گرچه از

میراث فکری و رفتاری اخوان و سلفیه برخورداراند، اما دیدگاه جدیدی دارند که عملاً نه سلفی و نه اخوانی است. از این رو هیچ يك از سلفیه و اخوان المسلمین مسئولیت عملکرد آنها را نمی‌پذیرد.

این جریان جدید شامل شخصیت‌ها و گروه‌های مختلفی است که نقطه مشترک همه آنها دعوت به اصلاحات و میانه روی است. این گروه‌ها در سال‌های اخیر با بهره‌گیری از رویکرد جدید دولت سعودی به گفتگو از موقعیت بهتری برخوردار شده و زمینه مناسبی را برای فعالیت یافته و پایگاه‌های اینترنتی راه اندازی کرده‌اند، از جمله پایگاه «الاسلام الیوم» که با نظارت سلمان العوده اداره میشود. از دیگر سران این جریان میتوان از سفرا الحوالی و عائض القرنی یاد کرد. بسیاری از جوانان تحصیل کرده و فارغ التحصیلان دانشگاه‌های آمریکا و اروپا نیز در همین جریان نو سلفی تعریف میشوند. همچنین برخی از فعالان سیاسی که با اخوان المسلمین ارتباط دارند، مانند دکتر عبدالله نصیف (نایب رئیس مجلس شورای عربستان که رئیس دانشگاه ملک عبد العزیز جده نیز بوده است)، در این جریان قرار می‌گیرند. از دید مضاوی الرشید، استاد برجسته و مخالف عربستانی، این جریان مشروعیت رژیم سعودی را هدف گرفت و از عملکرد آن به عنوان عملکردی غیر اسلامی انتقاد کرد. البته پس از رسیدن عبدالله به پادشاهی و طرح گفتگوی ملی و تلاش برای ادغام آنها در گفتمان رسمی، از انتقادات کاسته شده و بیشتر به پند و اندرز می‌پردازند.

در مجموع، می‌توان گفت که در حال حاضر نیز عربستان سعودی مهمترین پایگاه سلفی - وهابی‌ها در سطح جهان اسلام و عرب است و نظام سعودی که در ائتلاف و پیمانی دیرینه با وهابی‌ها و علمای وهابی - سلفی قرار دارند، اصلی‌ترین نیروی پیش برنده و ترویج کننده سلفی‌گری در جهان محسوب می‌شود.

3. جریان‌های سلفی در جمهوری عربی مصر

دولت و مبلغان وهابی عربستان سعودی، از اوایل قرن نوزدهم میلادی، با برخی از متفکران و رهبران جریان‌های اسلامی مصر ارتباط برقرار کردند. این جریان‌ها از طریق دعوت افراد، استفاده از مساجد و چاپ کتاب به نشر اندیشه سلفی در مصر پرداختند.

سلفی‌گری در مصر با تأسیس «الجمعیة الشرعیة» در سال 1912م و سپس با تأسیس «جمعیة التبلیغ» در 1926 آغاز شد، اما هیچگاه از نفوذ و گسترش در جامعه مصر برخوردار نبود. زیرا با وجود جنبش اخوان المسلمین - که صحنه‌گردان اصلی همه فعالیت‌های اسلامی در مصر به شمار می‌رفت - مجالی برای اظهار وجود سلفی‌ها وجود نداشت. اما از دهه هشتاد قرن بیستم سلفی‌گری بدون تشکیلات منظم در مصر گسترش و نفوذ یافت. بسیاری از صاحب نظران مصری از رواج پدیده سلفی‌گری اظهار نگرانی می‌کنند، اما برخی معتقدند این جریان نماینده واقعی مصر نیست، زیرا مصری‌ها به میانه روی و پرهیز از تند روی شهرت دارند. از این رو سلفی‌گری هرگز نمی‌تواند چهره مصر را دگرگون کند و تنها يك حالت موقت و مقطعی به شمار می‌رود.

علی‌رغم این تلاش‌ها، تفکر وهابی سعودی در حصار چند گروه از جمله، «جماعت انصار سنت محمدی» باقی ماند. با برپایی دانشگاه الأزهر و حمایت جمال عبد الناصر و تلاش وی برای ایجاد تحول و پیشرفت در آن و نیز جهت‌گیری خصمانه دولت مصر نسبت به عربستان سعودی، رشد جریان سلفی‌گری در مصر کند شد. اما با روی کار آمدن سادات در سال 1970 میلادی و ارتباط وی با آمریکا و عربستان سعودی، جریان فکری وهابیت با تمام قدرت به فعالیت پرداخت و جماعت انصار سنت، با گروه‌های مخالف وهابیت به مقابله برخاست. در دهه هفتاد میلادی، از سوی شاخه جوانان جماعت اخوان المسلمین و جماعت انصار سنت، گروه‌های جدیدی مانند

جمعیت سلفیه، جمعیت مهاجر، جمعیت اسلامی و جمعیت تکفیر به وجود آمدند که تا به امروز فعالیت میکنند. این جمعیتها به تبعیت از عربستان سعودی اشتهار دارند و از کمکهای مالی آن کشور برخوردارند.

سلفیهای مصر با عدول از مواضع خود و با تشکیل حزب نور و شرکت در انتخابات توانسته اند فضای مناسبی برای فعالیت به وجود آورند. حزب النور سعی کرده است تا با بهره گیری از امکانات و هواداران خود جایگاه دوم را در انتخابات اخیر مصر کسب نماید. در تحولات و جنبش های اجتماعی نوین جهان عرب، سعودیها از افزایش نقش و تاثیر گذاری سلفیها حمایت کرده و سعی میکنند ضمن گسترش و تقویت این گرایش، از آن به عنوان ابزاری مهم برای منافع و سیاست منطقه ای خود استفاده نمایند. مصر از جمله کشورهایی است که بعد از عربستان سعودی سلفیها در آن طرفدارن قابل توجهی دارند.

4. جریانهای سلفی در عراق

یکی از کشورهایی که در آن جریانات سلفی تکفیری به صورت فعال در حوادث سیاسی آن نقش آفرینی می کنند، عراق است. گرچه در حال حاضر يك دولت شیعی در رأس امور اجرایی آن کشور قرار دارد، اما سازمانها و جنبشهای متعددی با گرایش سلفی تکفیری به وجود آمده اند که عموماً رابطه نزدیکی با القاعده دارند و خشونت های چند سال گذشته در آن کشور که به شهادت هزاران نفر از شیعیان منجر شد، محصول اندیشه تکفیری آنهاست. سازمانهای و جنبش های تکفیری که در عراق فعالیت می کنند، عبارتند از: سازمان قاعده الجهاد في بلاد الرافدين، ارتش انصار السنة، ارتش اسلامی عراق، حزب التحریر، جیش الطائفة المنصورة، گروه یاران اهل سنت، سپاه عمر، گروه انصار، جیش محمد، گروه ابویمن، گردان زبیر بن عوام، گردان حسن بصری و چند گروه کوچک دیگر. این گروهها در پوشش دفاع از اهل سنت عراق، عملاً به کشتار شیعیان دست زده و در مسیر منافع غرب گام برمی دارند.

5. جریانهای سلفی در لبنان

بیشتر انجمنها و جریانات سلفی در شمال لبنان فعالیت دارند که مرکز ثقل اهل سنت آن کشور میباشد. برخی از آنان سلفی های سنتی هستند که به دعوت و تبلیغ اندیشه های اسلامی سلفی اشتغال دارند و در چهار چوب موسسات خیریه و یا سازمانهای فرهنگی فعالیت میکنند و بخش قابل توجهی از آنها گروههای تکفیری و جهادی هستند که در طول سه دهه گذشته حوادث خونبار فراوانی را در آن کشور رقم زده اند؛ از جمله میتوان به درگیری اعضای جنبش توحید اسلامی با ارتش سوریه در سال 1985، درگیری گروه انصار در اردوگاه فلسطین «عين الحلوه» در جنوب لبنان و مقابله با ارتش لبنان در سال 2000 اشاره کرد. همچنین باید به گروه عصبه النور که به ترور برخی از اعضای جنبش فتح در لبنان اقدام نمود و تشکیلات جند الشام اشاره کرد که توسط ابومصعب زرقاوی، در سال 1999 تشکیل شد. این تشکیلات یکی از شاخه های القاعده به شمار می آید و بر اندیشه و روش اسامه بن لادن تکیه دارد. گروه سلفی «فتح الإسلام» نیز که در اردوگاه فلسطینی «نهرالبارد»، با ارتش لبنان به درگیری پرداخت و گفته می شود 400 عضو آموزش دیده و ستیزه جو دارد، از دیگر گروه های سلفی به شمار می آید. بسیاری از اعضای گروه های سلفی در لبنان بویژه جند الشام، در طول چند سال گذشته به عراق سفر کرده و در کنار القاعده جنگیده اند و بسیاری از اعضای آن نیز کشته شده اند.

6. جریانهای سلفی در شمال آفریقا

گروه های سلفی جهادی و تکفیری، در طول دهه های گذشته در کشورهای شمال آفریقا به ویژه مغرب، الجزایر، تونس و لیبی فعالیت داشته و برخی از آنان در دوران استعمار فرانسه و

ایتالیا برضد کشورهای استعمارگر مبارزه کرده‌اند. البته با توجه به گسترش گرایش به تصوف در این کشورها، جریانات سلفی در اقلیت کامل قرار دارند، اما در سال های اخیر، این گروه ها با حمایت های مادی و معنوی عربستان سعودی، رشد یافته و توانسته‌اند هم فکری برای خود بیابند.

See albert hourani a history of the arab peoples (cambirdge mass:the Belknap 1-
-15741356 : -1283 (1361 :) pressof the Harvard university press 19912-
« » -323.6-324 1390 .« : » -12.5-11 1390 405 « »
peter Bergen and bruce-46.9-45 1390 « » -325.8-327 -30.7
hiffman assessing the terrorist threat areport of the bipartisan policy centers national
leonard binder-126.11 – sec urity prep or edness group 10 sep tember 2010 p2510
Islamic liberalism :a critique of development ideology (Chicago:university of Chicago
press :1988) p79.12-elisabeth bumiller petraeus pledges look at fire power in
efraim inbar Israeli-328.14-327 – Afghanistan the new york times 29june 2010 p1413
defenes : the arab uprisings impact middle east quarterly vol 9 no .1 . 2011 pp 39-
) -10.17-7 1390 403 « » -68.16 1390 46 » » 4415-
299 -21. 6-5 -21.20-22 1993 -138819 -80.18 (1377
-209 1361 -722.25 6 -26.24-19 -7.23 1390 » » -22. 6-5 1388
-357.30 1997 (:) -129.29 1377 -28. -277.27 1373 -208.26
2 -35. -170.34 « » -11.33-10 -54.32 -16.31
h t t p : / / w w w . a l h i :
waraldini.com/portal/cultcure/Persian/catagoryid/6419/caseid/31853/71243.aspx36-
www.shiastudies.com40-see al-rasheed m : -18.39-17 « » -38.38 -285.37
contesting the saudistate:Islamic voices of a new generation. Cambridge: Cambridge
http://www.rohama.org/fa/news/157942-: university press2007.41-
www. Iran academic.com: www.khabaronline.ir44-: -68.43 1379